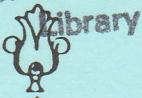


Foundation for Iranian Studies



کانون پژوهش آموزش

سال فردوسی



مقدمه

احسان یار شاطر

دیباچه

شاهنامه فردوسی

۲۴

بکوش :

جلال خاتمی مطلق

کانون شهروند آموزش  
سال فردوسی



مقدمه  
احسان پارشاطر

# دیباچه شاهنامه فردوسی

۲۴

بوش:  
جلال خاقانی مطلق

کانون پژوهش و آموزش

- دیباچه‌ی شاهنامه فردوسی
- دکتر یارشا طر - دکتر خالقی مطلق
- چاپ دویم
- لوس آنجلس ۱۹۹۰
- سال فردوسی (۱۳۵۹ یزدگردی)
- بیست و چهارمین دفتر از کوشش‌های کانون پژوهش و آموزش

RESEARCH & EDUCATION CENTER

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024  
(213) 474-5915

## دیباچه

یکی از کارهای دشوار نوشن دیباچه، پیشگفتاریا سرآغاز، بر، نامه یا دفتری است که برخوردار از ویژگی های چشمگیر و آموزنده است. دفتری کهنه چون شاهنامه فردوسی

نامه ای که هزار سال یکه تاز پنهنه ی پهناور نه ادب پارسی، که ادب جهان است.  
استاد دکتر یارشاطر

سرفراز مردی که سالیان دراز زندگی خود را، به راه کوشش های سازنده ی فرهنگی، مایه نهاده است، تنها دل بدآن شاد نساخته که گلیم خویش از آب بیرون کشد. باور دارم، وی از تکانه مردمی است که به گفته ی سراینده ی بلند آوازه ی ایرانی، در رهگذر زیست «رنج خود و راحت یاران»

جسته است. یکی از نمونه های بس با ارزش این ویژگی زیبای استاد، کوششی است بی گیر که گرانایه آموزگار ادب پارسی، برای چاپ و پخش  
با ارزش ترین شاهنامه

از خود بر جای نهاده اند. استاد یارشاطر، به هنگامی که خویشن را رو یاروی کار بر ارزش و بی مانند

### استاد دکتر جلال خالقی مطلق

برای فراهم آوردن شاهنامه ای پر استه و دور از افزوده ها و دگرگونی ها می بیند، می گوشد تا کار چاپ و پخش این پژوهش سترگ، فرجامی نیک یابد... و اکنون، در سال فردوسی

دویین دفتر از شش دفتر

### شاهنامه ی خالقی مطلق

به چاپ داده شده است.

همان گونه که خوانندگان ارجمند می دانند،

### کانون پژوهش و آموزش

امسال توانسته است، این سرفرازی را یابد که دفترهای با ارزشی درستگی با فردوسی و شاهنامه اش چاپ و پخش کند. شاد هستیم که گرانایه آموزگاران سرفراز

### استاد یارشاطر و استاد خالقی مطلق

مرا شادمان بدان فرمودند که پذیرای پشنهد چاپ دیباچه پر ارج شاهنامه‌ی فردوسی شاند،  
دیباچه‌ای که اینک در زنجیره کارهای ارزشمند سال فردوسی، در دسترس دوستداران  
فرهنگ ایران است.

آن چه پیشکش می‌شود،

### مقدمه و پیشگفتار شاهنامه خالقی مطلق

است که خواننده را به ژرفای کارپارازشی می‌برد که زندگی زیبایی یافته است.  
هنگامی که خواست درونی ام را با هم میهن با فرهنگ و دوستدار ایران

### بانو مهر افروزون ساسانفر

#### «فیروزگر»

در میان نهادم، با رویی گشاده پذیرفت که هزینه‌ی چاپ این نوشته‌های ارزشمند دکتر  
یارشاطر و دکتر خالقی مطلق را بپردازند.

این گرامی بانو و همسر ارزشمندش دکتر ساسانفر و مهربان دختران سرفرازشان، یاصمن  
و ماندان را، به گاه آوارگی و سرگردانی، در پاریس دیدم. دیداری که در پی اش آشایی با  
جوانان پرشور ایرانی شادی انزوا بود و برپایی انجمنی برای زرتشتیان در پاریس... جوانان  
ایرانی، چنان دلستگی به فرهنگ ایران داشتند که درین ام آمد، یادی از آنان نداشتم باشم.  
با سپاس از استادان سرفرازم دکریارشاطر و دکر خالقی مطلق و مهر هم میهن بهاین  
مهرافروزون ساسانفر.

دیبر

کانون پژوهش و آموزش

برهان

## مقدمه

چاپ کنونی شاهنامه فردوسی که نتیجه همت بلند و پژوهش ممتد دوست دانشمند، دکتر جلال خالقی مطلق است، چاپی است علمی و تحقیقی. غرض از آن این است که متنی استوار از این اثر بلند پایه، هر چه دوست تروزدیگر به سخن اصلی فردوسی، در دسترس خواستاران قرار گیرد.

با وجود مقام والای شاهنامه در فرهنگ و ادب ایران و با وجود کوشش هائی از نیخستین سال های قرن نوزدهم مسیحی از طرف دانشمندان برای بدست دادن متن درستی از آن صورت گرفته، این مقصود تا کنون برآورده نشده است. چه، متن شاهنامه در طی قرنها، در اثر عوامل گونا گون تغییر بسیار یافته است. کاتبان کم مایه یا بی دقت، ابیات آنرا درست نخوانده و به غلط نسخه برداری کرده اند؛ ناسخانی که طبع شعری داشته اند، هر جا دچار مشکلی یا در فهم بیتی درمانده اند، از طبع خود یاری خواسته و در تألیف شرکت جسته اند؛ صاحبان و خوانندگان شاهنامه، غالباً بر حسب ذوق، زمان و یا سلیقه فردی به «اصلاح» سخن فردوسی پرداخته و در نسخه ها دست برده اند؛ گویندگان یا کاتبانی که اندیشه ای خلاف اعتقادات خود در متن یافته اند و یا سخن فردوسی را در تایید مطلوب خود، کوتاه پنداشته اند، به افزون و کاستن ابیات پرداخته اند، چنانکه در دیباچه شاهنامه، جائی که فردوسی چند بیتی درستایش مذهب خود گفته است، بنا بر تشخیص مصحح دانشمند «سراسر قطعه میدان ستیز قلم های سی و شیعی شده»<sup>۱</sup>؛ شاعرانی که فریفته سخن فردوسی بوده اند، ابیات یا قطعاتی و حتی داستان هایی تمام، به تقلید وی، برای طبع آزمایی سروده، سپس به پیروی از هوسی خام، این ابیات یا قطعات را در شاهنامه داخل کرده اند. هم چنین تعوّل تدریجی زبان فارسی، در کتابت

شاهنامه مؤثر شده و کلمات و عبارات آشنا را، جانشین عبارات و کلمات مهجور کرده است. از طرفی رواج شاهنامه در میان مردم فارسی زبان و سرزمین هائی که فرهنگ ایران در آنها نفوذ یافته، و هم چنین رسم از برکردن ابیات شاهنامه به عنوان تعریفی در شعر و ادب نیز، راه را برای تصرف در شاهنامه هموار نموده است. از اینرو تفاوت میان دستنویس های شاهنامه و اضافه و نقصان در ابیات آنها، بیش از آن است که در سایر آثار زبان فارسی دیده می شود، بطوری که در برخی از چاپ های شاهنامه نتوان بیش از دو سوم ابیات را دقیقاً متعلق به فردوسی دانست.

بدبختانه از زمان خود فردوسی، و پس از آن هم تا بیش از دویست سال، نسخه ای از شاهنامه در دست نیست و نسخه های کهن در آشوب ایام از میان رفته است. در نتیجه حتی قدیم ترین دستنویس های موجود شاهنامه نیز مشمول دگرگونی و افزایش و کاهش است. از اینرو کسی که به تصحیح و پاکسازی متن شاهنامه می پردازد، کاری بس دشوار در پیش دارد. یک مشکل کار، چنانکه گذشت، وجود نداشتن نسخه ای نزدیک به زمان فردوسی و دگرگونی بسیار در نسخه های موجود است. مشکل دیگر، حجم کتاب است. اگر شاهنامه اثری کوتاه بود، بصیرت در آن، آسان تر دست می داد. مشکل دیگر، فراوانی دستنویس های شاهنامه است که کار احاطه بر آنها را دشوار می کند.<sup>۲</sup> دشواری دیگر، کهن بودن زبان شاهنامه و فقدان نسخه های اصیل از آثار قرن چهارم است، تا ما را در حل مشکلات زبان، باری کنند. همین دشواری ها باعث شده که آراستن متن درستی از شاهنامه و پراستن آن از افزوده ها و دگرگونیها، تا کنون به تعویق افتاده، و این، با وجود چند طبع انتقادی است که از شاهنامه انتشار یافته است.

اهتمام در چاپ شاهنامه، نخست در سده نوزدهم در هندوستان آغاز شد که زبان و ادب فارسی، هنوز در آن رواجی تمام داشت. در سال های نخستین این قرن **تئیولا مسدن**<sup>۳</sup> از استادان زبان فارسی و عربی در هندوستان، با کمک چند تن از ادبای هند، به تهیه متنی از شاهنامه، براساس مقابله چندین نسخه که کهن ترین آنها مورخ به سال های ۸۲۱ و ۸۸۲ بود<sup>۴</sup> دست زد و در ۱۸۱۱ میلی (۱۱۹۰ خورشیدی) جلد اول از متن را با حروف سربی، به خط نستعلیق منتشر کرد، ولی به سبب کوتاه شدن کمک مالی دولت هند، به اتمام کار که در هشت جلد پیش بینی

شده بود، توفیق نیافت. پس از وی یکی از افسران دانشمند انگلیسی، به نام ترفر مَکَن<sup>۵</sup> دنباله کارلامسدن را گرفت و چاپ کامل شاهنامه را در چهار جلد، با مقدمه‌ای در آغاز، ابیات العاقی و فهرستی از کلمات دشوار در پایان، با حروف سربی، به خط نسخ در ۱۸۲۹ (۱۲۰۸ خورشیدی) منتشر ساخت. از آغاز شاهنامه تا آخر داستان رستم و سهراب در چاپ مَکَن اساساً همان است که لامسدن فراهم کرده بود و مَکَن آنرا با برخی اصلاحات جزئی، در چاپ خود جای داد. بقیه این چاپ، بر اساس هفده نسخه کامل و چهار نسخه ناقص قرار داشت که کهن ترین آنها، همان دو نسخه مذکور لامسدن بود.<sup>۶</sup> مخارج مقابله نسخ را دولت هند و هزینه طبع را نصیرالدین حیدر، پادشاه آوده در هندوستان پرداخت نمود.<sup>۷</sup> چاپ مَکَن بزودی رواج یافت و مبنای چاپ‌های متعدد، در هندوستان و ایران شد.

نُه سال بعد، ژول مُل<sup>۸</sup>، دانشمند فرانسوی، چاپ تازه‌ای از شاهنامه را، با ترجمة آن به زبان فرانسه، بر اساس سی و پنج نسخه که هشت نسخه از آنها به کتابخانه پادشاهی (بعدها: ملی) پاریس متعلق بود<sup>۹</sup>، آغاز کرد و آن را در ۱۸۷۸ در هفت مجلد به قطع سلطانی در دو چاپ عمومی و مجلل با مقدمه‌ای مبسوط در پاریس به پایان آورد. چاپ مجلل این طبع، بسیار زیبا و از شاهکارهای فن طبع است. چاپ‌های مَکَن و مُل هیچیک شامل ضبط نسخه بدلاها نیست و از این‌رو، خواننده کلاً متکی به تشخیص مصحح است و راهی برای استنباط شخصی، بر اوگشوده نیست. از این گذشته، نسخه‌های کهن تر و استوارتر شاهنامه، مثل نسخه ۱۴ هـ.ق. ۱۲۱۷ م. فلورانس و نسخه ۱۲۷۵/۵۷۵ لندن و نسخه ۱۳۳۰/۷۳۱ استانبول و نسخه ۱۳۳۳/۷۳۳ لنین گراد و نسخه‌های ۱۳۴۱/۷۴۱ و ۱۳۹۴/۷۹۶ قاهره که بعداً مکشوف شد، در اختیار مَکَن و مُل قرار نداشت و بدین سبب، کوشش مشکور آنها، نمی‌توانست به نتیجه مطلوب راهبر شود.

اندکی پیش از پایان چاپ مُل، یوهان فولرس<sup>۱۰</sup> دانشمند آلمانی دست به تهیه طبع جدیدی، از شاهنامه، بر اساس مقایسه متن مَکَن و مُل زد و اختلاف آن‌ها در حواشی ضبط نمود. سه جلد از این متن، یعنی تا آخر شاهنشاهی داراء، میان سال‌های ۱۸۷۷–۱۸۷۸ منتشر گردید<sup>۱۱</sup>، این چاپ، اساس چاپی است که کتابخانه بروخیم تهران، به ترتیب با کمک هجتبی «ینوی» (جلد ۱)، عباس اقبال (جلد

۲-۵)، سلیمان حبیم (جلد ۶) و سعید نفیسی (جلد ۱۰-۷) در سال های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ با تصاویری از «درویش پروردۀ ایرانی» از نقاشان مبتکر ارمنی، در تهران منتشر داد. قسمتی از شاهنامه که فولرس به طبع آن توفيق نیافته بود، به اهتمام سعید نفیسی برپایه چاپ های مکن و مُل و با پیروی از روش فولرس فراهم شد (همان جلد های ۱۰-۷). طبعاً چاپ های فولرس و بروخیم چیزی برآنچه از چاپ های مکن و مُل بدست می‌آمد، نمی‌افزود.<sup>۱۲</sup>

در دهۀ ۱۹۵۰ مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، عده‌ای از دانشمندان را به سرپرستی ی.ا. برتس<sup>۱۳</sup>، و پس ازوفات وی در ۱۳۵۷، به سرپرستی عبدالحسین نوشین، به تهیۀ متنه علمی از شاهنامه گماشت که طی یازده سال، میان سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۱ در نه جلد در مسکو منتشر یافت. این چاپ برخلاف چاپ های گذشته، براساس چند نسخه مشخص قرار دارد و از چند جهت از چاپ های گذشته برتر است. یکی از آن جهت که در آن، نخستین بار نسخۀ ۶۷۵ لندن که یکی از بهترین نسخه های موجود شاهنامه است و تا سال ۱۹۷۷ که نسخۀ فلورانس توسط دانشمند ایتالیایی آنجلو بیه مونتزه<sup>۱۴</sup> کشف شد، کهن ترین نسخه شاهنامه بشمار می‌رفت، مورد استفاده قرار گرفته. دیگر از آن رو که نسخه بدلها در پاورقی ضبط شده. سوم آنکه ترجمۀ کهن شاهنامه به عربی که توسط بنداری اصفهانی میان سال های ۶۱۵ و ۶۲۴ انجام یافته، مورد توجه قرار گرفته است. اما از طرفی، عده نسخی که مصححان این چاپ اختیار نموده بودند، بسیار محدود و در آغاز بجز نسخۀ لندن، منحصر به سه نسخه بود که هر سه در اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت<sup>۱۵</sup>، و گرچه، از جلد چهارم بعد، دستنویس ۷۹۶ قاهره نیز به کار گرفته شد<sup>۱۶</sup>، باز عده نسخ، هم چنان محدود ماند. از این گذشته، از مقدمۀ جلد اول پیداست که مصححان، از برخی معایب کارهای گروهی، برکنار نمانده اند و نیز در آغاز در اختیار میان دوروش «انتخاب اقدام» و «ترجیح اصلح» دچار تردید شده، و هر چند از جلد سوم، مصححان عموماً به انتخاب اقدام گرائیشه و دریک دست کردن روش خود کوشیده اند، باز برخی عوارض کارهای گروهی، بجا مانده است. در اینگونه کارها، با آنکه مصححان، از مزایای مشourt و تبادل نظر برخوردارند، غالباً به علت تفاوت سلیقه افراد، بکار بستن روش واحد و

مداومی در تصحیح دشوار می شود. هم چنین، در تصحیحاتی که بنای آن بر تقسیم کار میان دانشمندان متعدد است، احاطه و تبخری که در نتیجه ممارست در اثری برای یک تن، طی سالیان دراز حاصل می شود، کمتر مشهود است. نواقص چاپ مسکو، با وجود مزایای آشکارش، از نظر مصححان منصف آن دور نماند، و در نتیجه، پیش از پایان چاپ مجلدات آن، آقایان رستم علی یف و محمد نوری عثمانوف که در تصحیح چاپ مسکو شرکت داشتند، به منظور رفع نواقص این چاپ و بدست دادن متن درست تری، طبع تازه ای از شاهنامه را با کمک کتابخانه پهلوی آغاز کردند. جلد اول در سال ۱۹۷۱ و جلد دوم به اهتمام رستم علی یف و احمد طباطبائی دو سال بعد منتشر شد و پس از آن متروک ماند. در طبع این دو جلد، مصححان عده نسخ را به هشت رسانیدند که البته، شامل همه دستنویس های سودمند شاهنامه نیست و بخصوص، جای نسخه فلورانس در میان آنها خالی است.

در سال ۱۳۵۱ وزارت فرهنگ و هنر ایران مؤسسه ای به نام «بنیاد شاهنامه فردوسی» به مدیریت زنده یاد مجتبی مینوی و با همکاری چند تن از پژوهشگران<sup>۱۷</sup> برای گردآوری نسخه های عکسی شاهنامه و مقابله آنها و تنظیم متن انتقادی شاهنامه بنا نهاد. از آنچه این بنیاد فراهم کرد داستان رستم و سهراب با مقدمه مجتبی مینوی و ذکر نسخه بدلها در آخر کتاب و برخی توضیحات، در حاشیه در ۱۳۵۲ و داستان فرود بدون نسخه بدل در ۱۳۵۴ و داستان سیاوش به شیوه داستان رستم و سهراب و با مقدمه میسطوی از مهدی قریب در سال ۱۳۶۳، پس از درگذشت مینوی، بی نظم معینی منتشر گردید. اساس طبع این داستانها، همان نسخه ۱۳۷۵ لشدن است، ولی از هفت تا نه نسخه دیگر و هم چنین از ترجمة عربی بنده ای نیز در تصحیح متن استفاده شده.<sup>۱۸</sup> اگرچه مزیت طبع این داستانها، بر چاپ های گذشته آنها پوشیده نیست و بخصوص، در کار تصحیح آنها، بصیرت بیشتری در سخن فردوسی مشهود است، مقصودی که بنیاد شاهنامه پیشنهاد خود ساخته بود، بدرستی برآورده نشد، بخصوص که در طبع این داستانها، از نسخه فلورانس بهره مندی حاصل نگردیده و نظم روشنی در انتشار آنها بکار نرفته و برخی از عوارضی که در مورد طبع مسکویاد گردید، گاه در اینها نیز مشهود است. از اینهمه پیداست که؛

طبع متنی از شاهنامه که بتوان در حد منابع موجود، اعتماد کلی برآن کرد، هنوز جامه عمل به خود نپوشیده و کارپاکسازی شاهنامه، هنوز در پیش است. برای آنکه بتوان از میان انبوه نسخه های گوناگون شاهنامه، به متن درست آن دست یافت، نخست باید عکس همه نسخه های معتبر، و حتی نسخه هائی را که احتمال اندک سودی در آنها میرود گرد آورد، و چون به آنچه در فهرست ها، در توصیف دستنویس ها آمده و حتی، به رقم خود نسخ، همیشه اعتماد نمی توان گرد ۱۹ ناچار باید نسخه های معتبر را در حد امکان دید و به دقت آزمود و از نوع کاغذ، مرکب، سبک خط و تاریخ آنها، اطمینان قطعی حاصل نمود. سپس باید نسخه هائی را که از آزمایش مقدماتی سرفراز بیرون آمده اند، دقیقاً مطالعه کرد و مقام و اعتبار هر یک را بازشناسی و پیوند و خویشی آنها را با یکدیگر سنجید و نسب هر یک را بجا آورد، و این خود، کار سالها است. آنگاه، چون کار آگاهی که در جستجوی هویت پوشیده کسی است، باید در پی کشف آنچه فردوسی سروده است و حال ممکن است به علت دستبردهای گوناگون روی پنهان کرده باشد برآمد. معمولاً نسخه کهن تر را باید درست ترشمرد ولی، این قاعده عام نیست، زیرا کهن ترین نسخه های شاهنامه هم، بیش از دو قرن پس از فردوسی کتابت شده و مصون از تصرف نمانده اند. از این گذشته، ممکن است نسخه ای جدید، اگر از روی نسخه ای درست و کهن نوشته شده باشد، با وجود تازگیش از نسخه ای قدیمتر برتر باشد. پس؛

اعتماد مطلق بر قدیمترین نسخه، مشکل را آسان نمی کند، بلکه مصحح متن باید در هر مورد، پس از بررسی نسخه بدالها و سنجیدن سن و اعتبار هر یک، به داوری بنشینند و قرائت درست را بر اساس مقایسه نسخه های معتبر و ملاحظات دیگر اختیار کند. اما این داوری، وقتی ارزش دارد که از روی علم و آگاهی انجام بگیرد و هم چنین توانم با ارائه منابع و محفوظ داشتن حق داوری برای خوانندگان باشد، و این غیر از حاکم قراردادن ذوق و سلیقه فردی، در تصحیح متون بطور مطلق است که سابقاً روشی بسیار مرسوم بود. روش دیگری که به موجب آن کهن ترین نسخه را متن قرار دهند و تا ممکن است، از تصرف در آن پرهیزند و تفاوت دستنویس های دیگر را بصورت نسخه بدل، در حاشیه بیاورند، طبعاً علمی تر از

روش پیشین است و موجب رواج اشتباه نمی شود، ولی کارخواننده را نیز چندان آسان نمی کند. روشنی است تا حتی «هاشینی» که در اعمال آن مصحح خود مسئولیتی نمی پذیرد و بینش خود را، خواه به سبب احتیاط و خواه به علت پرهیز از کوشش فکری و خواه برای احتراز از قبول مسئولیت، به کارنامی بندد. روش **مُل** و **مَكْنَ** اصولاً روش «ترجیحی» و روش چاپ مسکو در اساس روش «اختیار اقدم» است و در نتیجه، هیچیک نیز وافی به مقصود نیست.

کمال مطلوب این است که مصحح امامت علمی را با تشخیصی که مبنی برآگاهی درست باشد بیامیزد. غرض از آگاهی درست این است که مصحح در سبک کلام گوینده و خصوصیات لغوي و دستوری اثر او و آثار معاصران او بصیر باشد و تحولات زبان و ادبیات و جامعه را در چند قرن پس و پیش از اثر بشناسد. چنین آگاهی و احاطه ای به دست نمی آید مگر از راه ممارست در پژوهش. مثلاً، در مورد اثر فردوسی، از راه خواندن و بازنخواندن و مکرر خواندن شاهنامه و آثار معاصران فردوسی، از دیوان های شعر، کتاب های ادب، تاریخ، فلسفه و جزآها، و مشکافی در تاریخ جامعه ایرانی در نخستین سده های اسلامی، و بررسی لغات و دستور زبان فارسی در قرن های چهارم و پنجم و ششم، و توجه به اصول و شیوه حماسه های مشابه، و آشنازی با آن دسته از آثار فارسی میانه (پهلوی) که می تواند روشنگر بعضی از چگونگی ها و منابع شاهنامه باشد — مثل «بادگار زریران» و «کارنامه اردشیر پاپکان» و «اندر زنامه های متعدد پهلوی» — و نیز مطالعه ترجمه هایی که در قرن های نخستین اسلامی از فارسی میانه به عربی صورت گرفته، و تأمل در آئین و مذهب و آداب ایران پیش از اسلام که شاهنامه پهلوی، یعنی «خداینامه»، در آب و هوای آن سروده شده و اثر عمیق آن در زیر پوشش نیمه اسلامی شاهنامه، همه جا نهفته است، و باز تحقیق در جنبش های فکری، مذهبی، سیاسی و ادبی سده های نخستین اسلامی که طبعاً در نحوه اندیشه و ذوق فردوسی مؤثربوده اند، و هم چنین پژوهش در تحولات سده های بعد که در پسته و اندیشه کاتبان و صاحبان شاهنامه و متصرفان در آن اثر داشته است.

کسی که در این طریق پایداری کند، سرانجام آشنازی خاصی با سخن فردوسی و جهان بینی و آراء و عواطف او و همچنین، شیوه تصرف نسخه برداران،

داستانگویان و شاهنامه خوانان پیدا می کند که اگر با طبعی پذیرا و منصف و ذهنی دور از تعصب ها و افراط های نژادی، مذهبی و ادبی جمع شود، می تواند در تیزی درست از نادرست و در پاکسازی متن شاهنامه، کارگشا شود. البته، سلامت طبع، انصاف و پرهیز از تعصب، از شرایط عینی نیست و هر پژوهشگر کج طبع و کج اندیشه ای هم، می تواند مدعی آن شود و در خود، به رعنائی نظر کند و فکر سقیم خود را، عین صواب بشمارد. اما خوشبختانه، چنان نیست که اهل ادب در این میدان بی دفاع باشند. برای تشخیص شایستگی هر کسی که دست به نقد و اصلاح متنی می زند، ملاک و معیاری هست، و آن قبول اهل اندیشه و تحقیق و اجماع اهل فن است.

جای کمال خشنودی است که دکتر خالقی مطلق این شرایط را همه در خود فراهم دارد. بیش از بیست سال است که پژوهش در شاهنامه و تدوین متن در خور اعتمادی از آن پیشنهاد همت خود ساخته، بلکه هدف زندگی علمی خود قرار داده است. همه نسخه های اعتبر و نیز بسیاری از نسخه های کم سود شاهنامه را از نظر گذرانده و نسخه عکسی چهل و پنج دستنویس را که تا آخر قرن دهم تحریر شده، به تدریج و به کوشش شخصی و بدون کمک فرد یا مؤسسه ای فراهم نموده و متن شاهنامه را مکرر، به قصد تحقیق از نظر گذرانده و هر بیت آن را، چنانکه از مقالات متعدد وی <sup>۲۰</sup> آشکار است، موضوع دقت و موشکافی قرار داده است. در حقیقت مقالات تحقیقی دکتر خالقی در طی سال های اخیر، شاهنامه شناسی را پیشرفته شایان بخشیده و پژوهندگان ادب و فرهنگ ایران را، سپاسگزاری ساخته است. نتیجه همه آن تحقیقات، متنی است که اکنون انتشار می یابد.

این طبع، از نوع چاپ هایی که در آن نسخه قدیمتر را متن قرار بدهند و به ثبت نسخه بدلهای در حاشیه بسنده کنند و فقط احیاناً، اشتباه فاحشی را در متن اصلاح نمایند، نیست. متن کنونی، متن سنجیده و پیراسته ای است برایه دوازده دستنویس اصلی و سه دستنویس فرعی و هم چنین ترجمه عربی بنداری که دکتر خالقی آنها را پس از پژوهش کافی، از میان چهل و پنج نسخه بهتر شاهنامه برگزیده است <sup>۲۱</sup>، از جمله نسخه فلورانس که بار اول است که در

تصحیح متن کامل شاهنامه بکار می رود. هر بیت آن پس از مقایسه این نسخه ها و نقد عالمانه آنها در متن قرار گرفته و به تشخیص مصحح فاضل، تزدیکترین صورت به گفته اصلی فردوسی است، پیراسته از زوائد و تصرفات، در حدودی که نسخه ها و منابع موجود و علم کنونی ما به شاهنامه امکان پذیر می سازد. در این چاپ، همه نسخه بدلهایی که کمترین فایده ای داشته است، در حاشیه قید شده، و ازنگریستن به آنها می توان دانست که مبنای داوری مصحح، در گزیدن یا فرو گذاشتن واژه یا بیتی، چه بوده است. دلایلی که در هر مورد راهنمای مصحح دانشمند برای گزیدن واژه یا بیتی و یا فروهشتن بیت یا قطعه ای بوده است، برای استفاده اهل فن، بعداً در دو جلد جداگانه که ویژه توضیحات خواهد بود، انتشار می یابد.

**نگارنده**، به سهم خود سپاسگزار کوشش مدام و خستگی ناپذیر مصحح گرانایه است و تردید ندارد که همه دوستداران زبان فارسی و فرهنگ ایران، در این سپاس با وی سهیم اند.

### احسان یارشاطر

### زیرنویس ها

- ۱- جلال خالقی مطلق - «معرفی قطعات الحقیقی شاهنامه»، ایران نامه، سوم، ۱، ۱۳۶۳، ص، ۲۸.
- ۲- برحسب تخمین دکتر خالقی تنها از قرن هشتم تا آخر قرن دهم تزدیک به ۲۵۰ نسخه خطی در نقاط مختلف دنیا پراکنده است.
- ۳- Mathew Lumsden استاد Fort William College
- ۴- مقدمه، ص ۷، برای وصف نسخه های لامسدن ص ۳۷ «نخاتمه الكتاب» طبع او و بعد دیده شود.
- ۵- Turner Macan مترجم فرمانده نیروی نظامی و عضوانجمان آسیانی بنگال.
- ۶- برای شرح نسخ صفحات ۳-۵ مقدمه فارسی و صفحات xii-xviii مقدمه انگلیسی شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دیده شود.
- ۷- مقدمه فارسی، ص ۷.

۱۱— جلد سوم پس از مرگ وی با هتمام شاگرد و همکارش ساموئل لنداور Samuel Landauer منتشر گردید.

۱۲— گذشته از آنچه ذکر شد چاپ های متعددی از شاهنامه عموماً بر اساس چاپ های فکن و فل و فولرس، بخصوص تکن، در ایران و هندوستان به طبع رسیده. از جمله چاپ های رایج سربی می توان از چاپ محمد رمضانی (۱۳۱۲) و چاپ امیر کبیریه اهتمام دکر محمد جعفر محجوب (۱۳۵۰) و چاپ دکر محمد دبیر سیاقی (۱۳۳۵)، با کشف الایات در دو جلد ۵۰—۵۱ نام برد.

E.E. Bertels — ۱۳

Angelo M. Piemontese — ۱۴

۱۵— جلد اول، ص ۱۲ مقتمه و بعد.

۱۶— مقتمه جلد چهارم دیده شود.

۱۷— احمد تقاضی، علی روایی، عباس زریاب، سید جعفر شهیدی؛ وزیر محمد روشن و مهدی قریب که به ترتیب تهیه و متن داستان فروض و داستان سیاوش را به عهده داشتند.

۱۸— داستان رسمت و سهراب صفحات ۲۱ و ۲۲ و داستان سیاوش صفحات د تا یا.

۱۹— چنانکه یکی از نسخ فاهره که مصححان مسکو مورخ ۷۱۰ شمرده اند (جلد اول، طبع دوم، ص ۳) بگمان مینمی در تاریخ آن دست برده اند و تاریخ آن متحملأً ۱۱۰۵ بوده است (۱. افسار- کابشناسی فردوسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۱۱، حاشیه، به نقل از هینوی).

۲۰— بدین قرار: «قواعد و ضوابط تصحیح متن شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، یازدهم / ۴، ۱۳۵۴، صفحات ۶۳—۷۱۶.

Der Plan einer neuen schahname Edition, *Studia Iranica*, X/1, 1981, pp. 85-92

۱— سی نکته در ابیات شاهنامه، آینده دهم / ۳—۲، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۳، صفحات ۲۵—۲۵ و ۵—۴، تیر و مرداد، صفحات ۴۱—۴۱؛ «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، ایران نامه، سوم / ۳، بهار ۱۳۶۴، صفحات ۴۰—۴۰ و چهارم / ۱، پائیز ۱۳۶۴، ۱۳۶۴، صفحات ۴۷—۴۷ و ۲، زمستان ۱۳۶۴، صفحات ۴۲۲۵—۴۲۲۵ و ۵۵—۵۵ «یادداشت هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»، ایران نامه، چهارم / ۳، بهار ۱۳۶۵، صفحات ۳۶۲—۳۶۲ و پنجم / ۱، پائیز ۱۳۶۵، صفحات ۷۵—۷۵ و ۲، زمستان ۱۳۶۵، صفحات ۸۵—۸۵.

۲— برای شرح مختصر دستنویس ها به صفحات نوزده و بعد، برای فهرست آنها به صفحه می و سه رجوع شود. برای شرح تفصیلی نسخ، مقاله دکر خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویس های شاهنامه»، که در حاشیه ۲۰ یاد شده، دیده شود.

## پیشگفتار

سپاس بی گران خداوند یکتا و توانا را که درخت گوششی که سالیان دراز، به خون دل و رنج روان پرورانیدم، سرانجام به بارنشست و توانستم نخستین دفتر از تصحیح شاهنامه را، به پیشگاه خواستاران شاهنامه و ادب فارسی و دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران پیشکش نمایم.

بر هیچ کس پوشیده نیست که از میان همه نوشته های نیاکان ما ایرانیان که از دستبرد زمانه جان بدربرده و به دست ما رسیده اند، هیچ نوشته ای اهمیت شاهنامه فردوسی را در شناخت تاریخ، فرهنگ، ادب، هنر، بینش ها و آیین های باستان ایران، زبان، ادب فارسی و هویت ملی ما ندارد. و درست از همین روست که این کتاب، در درازای هزار سال که از تاریخ سروdon آن می گذرد، فراوان دستخوش دستبردهای این و آن و بی امانتی های کاتبان گشته است.

سزاوار این اهمیت و در پاسخ به این دستبردها، بایستگی دانشی به نام شاهنامه شناسی آشکار گشته است که هر چند بیش از صد سال پیشینه دارد، ولی هنوز از خان نخستین دشواری ها، گامی فراتر نرفته است و ما هنوز نتوانسته ایم زمینه این دانش را که فراهم آوردن متمنی پالوده و پیراسته است، برای پژوهش های دیگر، آماده سازیم. چه با آنکه از زمان نخستین تصحیح کامل شاهنامه بدست توزر قائل که در سال ۱۸۲۹ میلادی در کلکته انتشار یافت بیش از صد و پنجاه سال می گذرد و در این میان تصحیح های چندی در ایران و بیرون از ایران بدست مصححان خودی و بیگانه انجام گرفته است، ولی هیچیک از آنان، پاسخگوی نیاز و خواسته شاهنامه شناسان نبوده است. علت این ناکامیابی ها بسیار است که اهم آنها را استاد ارجمند آقای احسان یارشا طر در گفتار خود بازنموده اند و در اینجا دیگر نیازی به بازگویی آنها نیست.

از شاهنامه تا دویست واندی سال پس از پایان سرایش آن، دستنویسی در دست نیست و از سده هفتم نیز تنها دو دستنویس مانده است که کهن تر آنها، یعنی دستنویس فلورانس مورخ ۱۴۶، نیز ناقص است و تنها نیمه نخستین شاهنامه را دربردارد. ولی از سده هشتم تعداد دستنویس‌های آن بیشتر می‌گردد و هرچه جلوتر می‌آییم بر شمار آنها می‌افزاید، تا آنجا که شاید امروزه، رقم دستنویس‌های کامل و ناقص این کتاب که در کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های شخصی در سراسر جهان پراکنده‌اند، از هزار بیرون باشد. پیداست که دسترسی به همه این دستنویس‌ها، کاری است نه شدنی و نه سودمند. بلکه اگر مصحح شماربزرگی از دستنویس‌های سده‌های هفتم تا دهم را فراهم آورد، وظیفه تصحیح انتقادی را در این یک مورد بجای آورده است. همچنین تنظیم یک جامع نسخ از همین دستنویس‌ها نیز اگر هم شدنی باشد کاری بیهوده است، بلکه بسنده است که مصحح از میان آنها معتبرترینشان را برگزیند و اساس تصحیح قرار دهد، ولی البته در برخی موارد — چنانکه نگارنده کرده است — به دستنویس‌های دیگر نیز نگاهی بیافکند.

نگارنده برای تصحیح این کتاب، از میان چهل و پنج دستنویس که فیلم و عکس آنها را فراهم آورده بود، پس از چندین سال بررسی، پانزده دستنویس را که از بقیه معتبرتر بودند برگزید و آنها را در دو گروه اساس تصحیح قرارداد. گروه نخستین، دوازده دستنویس اصلی اند که ما اختلاف آنها را در زیر صفحه‌ها دقیقاً ثبت کرده ایم. گروه دوم، سه دستنویس اند که با ترجمه عربی بنداری گروه دستنویس‌های غیر اصلی را می‌سازند و مصحح، تنها در مواردی که بایسته دانسته است، به آنها رجوع کرده است. علیت گزینش این روش، این است که این دستنویس‌ها، از یکسو در دو سه پشت خود، به دستنویس معتبری بر می‌گردد و از این‌رو، در موارد بسیاری ضبط‌های کهن را نگهداشته اند. ولی از سوی دیگر، بدست دو سه کاتب آخرین، به درجه بزرگی دستخوش دستبرد گشته اند.

برای نمونه از دستنویس لندن مورخ ۸۴۱ هجری نام ببریم که در ثبت بیت‌های اصلی در آن، کمتر دستبرد رفته است و از این‌رو برخی از ضبط‌های کهن که در بسیاری از دستنویس‌های دیگر دچار گشتگی شده اند، در این دستنویس، تقدیر است

مانده اند، ولی از سوی دیگر، در پس هر چند بیتی، بیت های الحاقی فراوانی درون متن کرده اند که اگر مصحح می خواست همه آنها را در زیر صفحه ها بیاورد، شاید در هیچ صفحه ای متن اصلی از یکی دو بیت افزون نمیشد، ولی به این بهانه، در گذشتن از ضبط های کهن آن نیز درست نبود و نیز اگر زیرنویس ها را به علت حجم بزرگ آنها به پایان کتاب می بردیم، از روش تصحیح انتقادی بیرون رفته بودیم. یکی دیگر از دستنویس های این گروه، یعنی دستنویس استانبول موتخ ۹۰۳ از این عیوب بر کثار است و حتی جزو دستنویس های معتبر شاهنامه بشمار می رود و گذاشتن آن در این گروه، تنها به علت نقص فنی میکروفیلم آن بود. همچنین گذاشتن ترجمه عربی بندراری در این گروه به این علت است که این ترجمه در پیشتر جاها ترجمه آزاد است و تنها در برخی موارد می توان از آن بهره گرفت. به این دلایل ما بهتر دانستیم که در تصحیح، از این گروه غیر اصلی، کمتر بهره گیریم، ولی هرگاه که گرفته ایم ضبط آنها را (جز ترجمه بندراری) در میان کمانه گذاشته ایم، تاحساب آنها از حساب دستنویس های اصلی، جدا باشد.

**نخستین وظیفه هر مصحح، معرفی دستنویس های اساس کار است. حداقل این کار بحسب دادن نام، نشان، جای و تاریخ دستنویس های اساس تصحیح است که باید حتماً همراه تصحیح باشد و گزنه برای خواننده، بررسی کار مصحح اصلاً شدنی نیست. ما این مشخصات را در کوتاه ترین صورت آن، همراه با نشانه های دیگری که در این تصحیح بکار رفته اند، در دو صفحه گرد آورده ایم که پس از این پیشگفتار خواهد آمد. ولی البته وظیفه تصحیح انتقادی، بیش از این است و بر مصحح است که دستنویس های خود را به دقت، تفصیل و پیش از انتشار تصحیح یا هم زمان با آن، معرفی و ارزیابی کند. چیزی که هست، هیچ لزومی نیست که چنین کاری حتماً همراه با خود تصحیح باشد. نگارنده که می خواست این بررسی را، در مورد دستنویس های شاهنامه، با شرح و بسط بیشتری انجام دهد، بهتر دانست که آنرا جداگانه انتشار دهد (نگاه کنید به شماره های سال سوم و چهارم مجله ایران نامه).**

یک وظیفه مهم دیگر تصحیح انتقادی، شرح اصول کلی شیوه تصحیح و بر شمردن دلایل برتری دادن ضبطی بر ضبط دیگر و همچنین شرح و توضیح برخی از

مطلوب کتاب است. نگارنده همگام با اکارت صحیح، یادداشت های فراوانی در این زمینه ها گردآورده است. برخی از این یادداشت ها، پیش از این، دربرخی از نشریات منتشر شده اند (بیش از همه در شماره های سال سوم، چهارم و پنجم ایران نامه) و بقیه آنها سپس تر در دو دفتر جدا گانه منتشر خواهد شد. اگر می خواستیم همه این مطالب را در زیر صفحه ها یا پایان دفترهای تصمیم بیاوریم، برخی از خوانندگان بر ما خرده می گرفتند که با درازگویی های خود بر حجم کتاب افزوده و از متن اصلی آن کاسته ایم. گذشته از این، با گذشت زمان، بخشی از این توضیح های ما کهنه یا نادرست می شد و از اعتبار تصمیم ما می کاست. با اینهمه، بایسته است که در آنجا سطحی چند در شیوه توضیح خود بیاوریم تا خوانندگان را راهنمای کوتاهی باشد:

نخست درباره خویشاوندی دستنویس های شاهنامه، این نکته گفته شود که دستنویس های این کتاب را می توان به چند شاخه کلی بخش کرد، ولی ترسیم نمودار یا درخت خویشاوندی آنها شدنی نیست، چون تنها میان چند تایی از آنها خویشاوندی ثابت و نزدیک هست. یکی خویشاوندی میان دستنویس های استانبول ۷۳۱، قاهره ۷۹۶ و برلین ۸۹۴. و دیگر خویشاوندی میان دستنویس های لینینگراد ۷۳۳ و پاریس ۸۴۴. خویشاوندی میان دیگر دستنویس ها یا دور است یا گردنده. برای نمونه دو دستنویس لندن ۶۷۵ و قاهره ۷۴۱ پس از آنکه در بخش بزرگی از آغاز کتاب با یکدیگر نزدیک اند، سپس دستنویس قاهره ۷۴۱ از لندن ۶۷۵ کمی دور می گردد و به دستنویس فلورانس ۱۴ نزدیک می شود، ولی هر سه دستنویس در یک شاخه باقی می مانند. همچنین دو دستنویس واتیکان ۸۴۸ و لینینگراد ۸۴۹ که در آغاز خویشاوندی بسیار نزدیک دارند، در داستان سیاوخش از یکدیگر دور می گردند، دستنویس نخستین به دستنویس لندن ۶۷۵ نزدیک می شود و دستنویس دومین به دستنویس های لینینگراد ۷۳۳ و پاریس ۸۴۴ می پوندد. و یا دو دستنویس لیدن ۸۴۱ و اکسفورد ۸۵۲ که در آغاز کتاب از اعتبار بیشتری برخوردارند، از آغاز داستان سیاوخش ناگهان دچار فساد می گردند و در عین حال با یکدیگر خویشاوندی بسیار نزدیک پیدا می کنند، تا آنجا که جای گمانی نمی ماند که این دو دستنویس در این داستان در یک یا دو پشت خود از یک دستنویس

واحد وفاسد جداً گشته‌اند. علت این خویشاوندی‌های گردنده این است که دستنویس اساس کتابت، همهٔ دفترها یا همهٔ داستان‌های شاهنامه را نداشته است و یا در برخی جاها صفحه‌هایی چند از آن افادگی داشته و کاتب ناچار در این جاها دستنویس دیگر را اساس کتابت قرار داده است. گذشته از این، برخی از دستنویس‌های شاهنامه، دارای خویشاوندی آمیخته هستند. یعنی واستگی آنها را حتی در یک داستان واحد هم نمی‌توان شناخت. این آمیختگی از اینجا پیدا شده است که کسی دستنویسی را با دستنویسی دیگر از شاخه‌ای دیگر مقابله کرده و برخی اختلافات را در بالا و پایین بیت‌ها، کنار صفحه‌ها و میان سطورهای نوشته است. سپس چون این دستنویس، اساس کتابت دیگر قرار گرفته، کاتب این اصلاحات را، درون متن نموده است و از اینجا، دستنویسی با خویشاوندی آمیخته پیدا گشته است.

این خویشاوندی گردنده در میان دستنویس‌ها سبب شده است که اعتبار دستنویس‌ها، نه تنها در سنجش با یکدیگر، بلکه در مورد هر یک از آنها نیز اعتباری نااستوار گردد. و بر این مشکل یک دشواری دیگر نیز افزوده می‌گردد و آن این که اعتبار دستنویس‌ها، در سه موضوع اصالت واژه‌ها، اصالت بیت‌ها و اصالت روایات نیز متفاوت است. بدین معنی که در برخی از دستنویس‌ها واژه‌ها بیشتر دچار گشتگی شده‌اند و برخی دیگر، بیشتر تک بیت‌های الحاقی دارند و در برخی دیگر بیشتر آن روایاتی را که فردوسی نگفته بود سروده و یا از جایی دیگر، گرفته و به متن افزوده اند. برای نمونه دستنویس‌های فلورانس ۱۴، لندن ۶۷۵ و استانبول ۷۳۱ از نگاه اصالت واژه‌ها از همه معتبرترند و پس از آنها دستنویس‌های قاهره ۷۴۱ و لندن ۸۴۱ و واتیکان ۸۴۸ و لندن ۸۹۱ واستانبول ۹۰۳ از نظر کمتر داشتن تک بیت‌های الحاقی، دستنویس‌های استانبول ۷۳۱، قاهره ۷۴۱، لندن ۸۹۱ واستانبول ۹۰۳ از همه معتبرترند و دستنویس‌های فلورانس ۶۱۴ و لندن ۶۷۵ با وجود کهنگی خود تک بیت‌الحاقی کم ندارند. و از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی دستنویس‌های فلورانس ۱۴، استانبول ۷۳۱، لندن ۸۹۱، استانبول ۹۰۳ و ترجمة بندراری و پس از آنها دستنویس واتیکان ۸۴۸ از همه معتبرترند و دستنویس لندن ۶۷۵ با وجود کهنگی خود برخی از روایات الحاقی را

دارد. با اینهمه، می‌توان گفت که رویه‌مرفته دستنویس فلورانس ۱۴، که فعلاً کهن‌ترین دستنویس شناخته شده شاهنامه است، معتبرترین آنها هم هست. همچنین دو دستنویس لندن ۷۵۶ و استانبول ۷۳۱ که دوین و سوین دستنویس تاریخ دار ما می‌باشند، از نظر اعتبار نیز رویه‌مرفته همین ترتیب را دارا هستند، ولی پس از آن، اعتبار دستنویس‌ها، دیگر با تاریخ آنها سنتی ندارد و دستنویس‌های قاهره ۷۴۱، واتیکان ۸۴۸، لندن ۸۹۱ و استانبول ۹۰۳ رویه‌مرفته از بقیه معتبرترند.

این خویشاوندی گردنده و اعتبار نااستوار دستنویس‌های شاهنامه، از اینجا برخاسته است که شاهنامه از سده پنجم به این سو، نه تنها فراوان اساس کتابت قرار گرفته است و در هر باریدست کتابان ناممی و کم سواد دچار دست خودگی‌های سهی و عمدمی شده است، بلکه گروهی نیز عمدتاً به قصد «تصحیح و تکمیل» شاهنامه در آن دست برده‌اند.

این وضعیت که از آن در بالا یاد شد، در تصحیح شاهنامه وظیفه‌ای سنگین ایجاد می‌کند. چون مصححی که این وضعیت دستنویس‌های شاهنامه را شناخته باشد و در عین حال در اثر ممارست در شاهنامه و مقابله و مقایسه دستنویس‌های آن دست کم تا اندازه‌ای به چگونگی گشت سخن کهن به نو و ویژگی‌های سخن اصیل و سخن الحاقی بی‌برده باشد، خواه ناخواه دیگر نمی‌توانند از ضبط دستنویس اقدم نسخ پریوی چشم بسته کنند. ولی از سوی دیگر، چنین مصححی در این خطر هم هست که از دانش خویش در گمان افتاد و به دست آویز دستبردهایی که در این کتاب زده‌اند، همان اعتبار نسبی و مشروط را هم که برای دستنویس‌های کهن بر شمردیم، نادیده انگارد و در تصحیح ذوق شخصی خود را ملاک قرار دهد و بی دلیل، ضبط دستنویس اساس را رها کند.

بلاین ملاحظات، ما در تصحیح شاهنامه از یکسو دستنویس فلورانس ۱۴ را که فعلاً کهن‌ترین و معتبرترین دستنویس ماست، در نیمه نخستین کتاب، اساس تصحیح قرار دادیم، ولی از سوی دیگر از آن پریوی چشم بسته هم نکردیم و ضبط دستنویس‌های معتبر دیگر را بی‌اعتنای نگذاشیم. متنها هر کجا ضبط دستنویس اساس را رها کرده‌ایم، این کار در چارچوب ضوابط و

دستورهای معینی انجام گرفته است. نگارنده این روش را روش انتقادی مینامد، ولی شاید این اصطلاح، در مورد تصحیح ما نارسا باشد، بویژه اینکه در ایران، این اصطلاح را درباره تصحیح هایی بکاربرده اند که مصحح همه جا از ضبط اقدم یا اصح نسخ پیروی کرده است، یعنی یک روش ماشینی و غیرانتقادی را به نادرست انتقادی نامیده اند. از همین رو استاد یارشا طر در گفتار خود بجای آن اصطلاح روش تحقیقی را بکاربرده اند که درباره روشی که ما برگزیده ایم، درست تراست و خواست ما را بهتر می رساند.

در زیر اهم مواردی را که ما به دلایل فنی، ضبط دستنویس اساس را رها کرده ایم، بطور کوتاه بر می شماریم و شرح بیشتر آنرا در مقالات یاد شده و دفترهای جداگانه می افکیم:

۱— هر کجا ضبط دیگر هماهنگ با دیگر گونی زبان و ادب فارسی و سازوار با کهنگی و اعتبار دستنویس ها، کهن تر و دشوارتر و ضبط دستنویس اساس نوترو ساده تر شناخته گردد، ما به پیروی از مهمترین اصل تصحیح انتقادی که میگوید ضبط دشوارتر برتر است (*lectio difficilior*) ، ضبط دستنویس اساس را به زیر خط و ضبط دیگر را به متن میاوریم. برای نمونه ما در دستنویس های کهن و معتبر، بیشتر به ضبط های گیومرت، طهمورث، اغیریت، سوداوه، فرنگیس، سیاوخش، زاول، کاول، دشخوار، اوميد، فوردين، میژه، گر، بد، بویژه، تخم، توشه، رای، مُستی، جوانه، روشن، سخن، شارستان، گفت، کاچکی، گوسپند، تبل، زفان و زوان، — وار، نبشن، گاه، برزیدن و دیگر و دیگر بر می خوریم. ولی هرچه دستنویس ها جوان تریا کم اعتبار تر می گردند، این واژه ها به ریخت های گیومرت، طهمورث، اغیریت، سودابه، فرنگیس، سیاوش، زابل، کابل، دشوار، اوميد، فوردين، مژه، یا، به، بخاشه و خصوصاً، نسل، قوت، حکم، سستی و سختی، جوان، روشن، شهر، قول کاشکی، گوسفند، سفید، حیلت، زبان، — بار، نوشتن، وقت، ورزیدن تبدیل می شوند. ما از این دیگر گونی ها، این نتیجه را نمی گیریم که فردوسی گاهی صورت نخستین و گاهی صورت دوم را بکار میبرد، بلکه چنین نتیجه می گیریم که او همیشه صورت نخستین، یعنی شکل کهن تر، دشوارتر و دورتر به زبان امروز ما را

گفته بود. از سوی دیگر، چنان نیست که دستنویس اساس همیشه ریخت کهن تر و دستنویس های دیگر همیشه ریخت نوتر را داشته باشند، چرا که دستبرد در دستنویس ها، بمنظور ساده کردن و نوساختن متن های کهن، کاری نیست که از یک زمان معین وبا دریک دستنویس واحد آغاز گردد، بلکه این کان رفته رفته انجام گرفته و به نسبت در همه دستنویس ها هست. از اینرو، اگر در موارد بسیاری دستنویس اساس، ضبط کهن تر و دشوارتر، و دستنویس های دیگر، ضبط نوتر و ساده تر را دارند، در موارد کمتری نیز عکس آن درست است و در اینگونه موارد، نباید از دستنویس اساس پیروی کرد، بلکه باید ضبط آنرا به زیر خط و ضبط دیگر را به متن برد. یعنی مثلاً، اگر دستنویس اساس از ده مورد هفت مورد گوپنده و سه مورد گوسفند نوشته است و دستنویس های دیگر هرچه جوان تر یا کم اعتبارتر می گردند، بیشتر گوسفند و کمتر گوپنده دارند، باید در مسیر خط تحول زبان فارسی، نتیجه گرفت که فردوسی صورت گوپنده را بکار می برد و آن سه مورد را هم به پیروی از دستنویس های دیگر گوپنده نوشته و حتی اگر موردی پیش آید که همه دستنویس ها گوسفند داشته باشند، آنرا هم باید به گوپنده تصحیح قیاسی کرد.

۲— هر گاه ضبط دستنویس اساس، یک ضبط ساده باشد و همه دستنویس های دیگر دریک ضبط ساده دیگر، همخوان باشند. برای نمونه، در جایی که دستنویس اساس دارد: هزار و صد و بیست گرد دلیر، و همه دستنویس های دیگر دارند: هزار و صد و شصت گرد دلیر، ما ضبط ساده و منفرد نخستین را که هیچگونه برتری دستوری، لغوی، سبکی و موضوعی بر ضبط دیگر ندارد، به زیر خط می برم و چین استدلال می کنیم که در چنین مواردی نمی توان همخوانی چهارده دستنویس را با خوبی شاوندی ها و شاخه بندی های گونا گون ندیده گرفت، بلکه گمان گشتگی و دست خوردگی را باید به ضبط منفرد دستنویس اساس داد. در اینجا دونکته دیگر هست که این استدلال ما را نیرو می دهد. یکی اینکه بنا بر آزمایش، ما در اینگونه موارد هر جا بنداری متن اساس خود را باریک ترجمه کرده است — و متن اساس ترجمه او از دستنویس اساس ما کهن تر بوده است — ترجمه اونیز با دستنویس های دیگر می خواند و نه با دستنویس اساس ما. برای نمونه در

همین مثال، که اونیز دارد: **الف و مائة و ستون**. دیگر اینکه در شاهنامه چاپ مسکو و چاپ بنیاد شاهنامه که در اینگونه موارد ضبط ساده و منفرد اقدم نسخ خود را که دستنویس لندن ۷۷۵ است به متن بردۀ اند و همخوانی دیگر دستنویس‌ها را در ضبط ساده دیگر ندیده گرفته اند، اکنون دستنویس فلورانس ۱۴ نشان می‌دهد که ضبط نسخه‌های دیگر برتر است. چون با آنکه دستنویس فلورانس با دستنویس لندن ۷۷۵ از یک گروه و درصد همخوانی میان آنها بالاست، ولی باز بر طبق بررسی ما، در اینگونه موارد دستنویس فلورانس با دستنویس‌های دیگر می‌خواند و نه با دستنویس لندن. بی‌گمان بسیاری از مواردی که یک ضبط ساده در دستنویس اساس بوسیله یکی دو دستنویس دیگر تأیید می‌گردد نیز، العاقی و ضبط ساده دیگری که بقیه دستنویس‌ها در آن همخوانی دارند، اصلی است. ولی ما در اینگونه موارد، فعلًاً چاره‌ای جز پیروی از دستنویس اساس نداریم، مگر آنکه ضبط ساده دیگر به وسیله ترجمه بنداری یا بیت‌های پراکنده شاهنامه در نوشته‌های سده‌های پنجم و ششم تأیید گردد (نگاه کنید زیر شماره ۸).

۳— هرگاه در دستنویس اساس، بیتی بباید که در هیچ‌ک از دستنویس‌های دیگر نباشد و در متن نیز هیچ‌گونه نیازی به آن نباشد ویا، حتی عناصر العاقی نیز در آن دیده شود. برای نمونه، در داستان رستم و سهراب در دستنویس اساس آمده است:

**که داند چنین داستان را یقین  
بجز دادفرمای داد آفرین**

این بیت، تنها در دستنویس اساس آمده است و در آن واژه یقین نیز که واژه فردوسی نیست، دلیل دیگری بر العاقی بودن آن است و از این‌رو، ما آنرا جزو بیت‌های العاقی دستنویس اساس دانسته و به زیر خط می‌بریم.

۴— هرگاه در دستنویس اساس، بیتی نباشد که در همه دستنویس‌های دیگر و گاه حتی در ترجمه عربی بنداری نیز آمده باشد و دلیل دیگری نیز بر العاقی بودن آن بیت دیده نشود. بنا بر این، ما این بیت و چنین بیت‌هایی را جزو افتادگی‌های دستنویس اساس بشماریم آوریم و آنها را به متن می‌بریم.

**۵**— آنچه در زیر شماره های ۳ و ۴ گفته شد، در مورد پس و پیشی مصروع ها و بیت ها نیز درست است. برای نمونه، نگاه شود به ترتیب بیت های ۷۷۶ و ۷۷۷ در پادشاهی منوچهر.

**۶**— هرگاه ضبط دستنویس اساس، غلط فاحش باشد که آشکارترین نمونه آن فساد دروزن وقایه است.

**۷**— هرگاه ترجمه بنداری، با برخی از دستنویس های ما در داشتن (و کمتر در نداشتن) ضبط یا بیت یا روایتی بخواند، ما نتیجه می گیریم که بنداری در این موارد متن خود را آزاد ترجمه نکرده است، بلکه بهمان صورت، در دستنویس اساس ترجمه خود داشته است و چون دستنویس اساس ترجمه بنداری، از دستنویس فلورانس ۶۱۴ کهن تر بوده است، پس اقدم نسخ ما، در چنین مواردی ترجمه بنداری است، ولی با آن، در زیر همان شرایطی که در بالا برشمردیم، رفتار خواهیم کرد. برای نمونه از مواردی که ما به پیروی از ضبط بنداری متن را تصحیح کرده ایم. یکی تصحیح فرنگیس به فریگیس و دیگر، تصحیح سیاوش به سیاوخشن است و دلیل آنرا در مقالات نامیرده آورده ایم (و نیز نگاه کنید زیر شماره های ۲، ۴، ۸).

**۸**— بیت های پراکنده شاهنامه در نوشته های سده های پنجم، ششم، هفتم و مطالب کتاب هایی که با شاهنامه هم مآخذ و یا از آن تأثیر پذیرفته اند، مانند غرزالسیر ثعالبی، زین الاخبار گردیزی، مجلمل التواریخ والقصص و برخی مواد در زبان پهلوی، هرگاه که با برخی از دستنویس ها یا با ترجمه بنداری بر ضد دستنویس اساس همخوانی داشته باشند، می تواند دلیلی بر رها کردن ضبط دستنویس اساس بشمار رود. برای نمونه در داستان رستم و سهراب آمده است:

### بیامد خروشان بدان دشت جنگ به چنگ اندرون گرزه گاو زنگ

در مصروع دوم همه دستنویس های ما گرزه گاو زنگ دارند، مگر دستنویس اساس و دستنویس قاهره ۷۴۱ که بجای آن چرخ و تیر خدنگ دارند. ولی چون همین بیت در لغت فرس به همین صورت در گواه گرزه گاو زنگ آمده است، ما در اینجا ضبط دستنویس اساس را رها می کنیم. و یا برای نمونه گاوی که فریدون را شیر داد در دستنویس های شاهنامه به ریخت های برهایه و پرهایه آمده است و در دستنویس

اساس بصورت برمایه است که می توان آنرا پرمایه هم گرفت. صورت این نام در پهلوی برمایون است و به همین صورت، در شعر فرالاوی و دقیقی نیز آمده است. در خط پهلوی خلاف خط فارسی میان حرف ب و پ فرق است. پس مؤلفان شاهنامه ابو منصوری، صورت درست آنرا در پهلوی می شناخته اند. از این‌رو، اگر فردوسی خود هم پهلوی نمی دانست، چون در همان زمان و در همان شهری که خداینامه را به فارسی ترجمه کرده اند می زیست، پس محتمل است که او صورت درست این نام را می شناخته و اگر آنرا به ضرورت وزن به برمایه کوتاه کرده است، دلیلی نیست که حرف ب را هم به پ بزرگ‌دانیده باشد. همچنین مطالب نوشته‌های هم مأخذ با شاهنامه، اگر با برخی از دستنویس‌های ما بخواهد، می توانند در شرایطی، دلیلی بر رهایی فسبط دستنویس اساس گرددند. برای نمونه، برطبق دستنویس اساس ویشتر دستنویس‌های ما، سیاوخش در توران، جریره دختر پیران را به زنی می گیرد و پس از زمانی از این زن، پسری می‌زاید که نام او را فرود می نهند. در غرزالسیر ثعالبی، با آنکه مطالب کتاب در این بخش از داستان موبه موبا شاهنامه می خواند، اشاره ای به این دور روایت نیست. در اینجا دو گمان پیش می‌اید که هیچیک به خودی خود نیز، چندان محتمل نیستند. یکی اینکه ثعالبی با وجود اتفاق او با فردوسی در جزئیات مطالب، این دور روایت را زده است. و دیگر اینکه فردوسی آنها را سپس ترازجایی دیگر گرفته و افزوده است. واما، چون این دو روایت در ترجمة بنداری و دو دستنویس دیگر هم نیست و بیت‌های روایت نخستین، در دستنویس‌هایی که آنرا دارند، بكلی متفاوت است و در آن، عناصر الحاقی چون واژه‌های حشمت، زحل، انس و اعتماد نیز دیده می شود (و برخی دلایل دیگر)، پس هیچیک از آن دو گمان، دیگر محتمل نیست، بلکه محتمل این است که این دور روایت الحاقی اند. در اینجا مابا کمک غرزالسیر ثعالبی توانستیم با اطمینان بیشتری بر الحاقی بودن روایتی حکم کنیم (و نیز نگاه کنید به شماره‌های اول و دوم سال سوم ایران نامه).

۹— گذشته از موارد یاد شده پیش می‌اید که ما ضبطی را تصحیح قیاسی می کنیم و یا بیت یا روایتی را که نه تنها در دستنویس اساس، بلکه در همه دستنویس‌های ما آمده است، به دلایل الحاقی دانسته و به زیر خط می‌بریم.

اینگونه موارد کمتر پیش می‌اید و همه آنها جدا گانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در مورد تصحیح قیاسی این نکته هم گفته شود که ما از این اصطلاح آنچه را که در ایران از آن دانسته می‌شود، یعنی اصلاح متن بی ضرورت و بی دلیل و بی توجه به ریخت ضبط‌های تباہ شده و پیرون از ضوابط معین، و تنها برپایه ذوقی و احساسی نمی‌فهمیم، بلکه اصلاح متن در زیر شرایط ویژه‌ای که از آن‌ها در مقالات یاد شده به تفصیل سخن رفته است. یک چنین تصحیح‌های قیاسی، یکی از توانش‌های تصحیح انتقادی است که آنرا *emendation* می‌نامند. صورت لاتینی این واژه *emendatio* است به معنی «اصلاح، تصحیح»، درست سازی، بهبودی» و در تصحیح انتقادی یعنی: هر گاه ضبطی که به گمان مصحح از نظر سبک، دستور، واژگان، موضوع، وزن، قافیه یا خط تباہ شده باشد، اصلاح آن براساس دلایل فنی، در روش انتقادی نه تنها روا، بلکه وظیفة مصحح است. برای نمونه در پادشاهی هوشنگ آمده است:

بادیشان (به گاو و خرو گوپند) بورزید و زیشان خورید  
همه تاج را خوبی‌شتن پروردید

در مصروع یکم، همه دستنویس‌های اساس تصحیح ما یا خورید دارند یا خربید و یا خسید. ولی ما خوریدن بجای خوددن نداریم و ضبط‌های دوم و سوم هم بی معنی است. ما این ضبط را به چربید تصحیح قیاسی کرده‌ایم. فعل چربیدن در شاهنامه به معنی «خوردن آدمی» چند بار بکار رفته است، از آن میان در داستان جنگ مازندران:

### نشاید گزین پس چمیم و چرم و گر خوبی‌شتن تاج را پرورید

همچنین پیش می‌اید که از یک واژه که صورت کهن تر آن در دستنویس اساس و دستنویس‌های دیگر بسیار بکار رفته است، در برخی جاها، تنها صورت نویر آن آمده است. برای نمونه هم در دستنویس اساس و هم در دستنویس‌های کهن و معتبر دیگر صورت‌های کاول و زاول بسیار بکار رفته است. با اینحال، مواردی هم هست که همه دستنویس‌ها، صورت‌های نویر کابل و زابل را دارند. ما در اینگونه موارد،

همه جا صورت نویز را به صورت کهن تر تصحیح قیاسی می کنیم. با این حال، این روش را در مورد همه ضبط های همانند بکار نبرده ایم. برای نمونه چن وید را در جلوی مصوت هابجای چو و به تنها در مواردی به متن بردہ ایم که در دستنویس اساس یا یکی از دستنویس های دیگر بوده است. ولی مطمئن هستیم، در اینجا و موارد دیگری مانند آن، باید در سراسر شاهنامه، متن را بر اساس صورت کهن تر تصحیح کرد. در نخستین تصحیح انتقادی شاهنامه، دشوار بود که بتوان همه این دشواری ها را یکجا گشود. ناچار ممی باشد برخی از آنها را به تصحیح نهائی شاهنامه واگذار کرد. ولی ما همه این مسائل متن را در مقالات خود مطرح کرده ایم تا از پیش، مورد آشنایی و نقد دیگران قرار گیرد.

۱۰— در وزن شعر، ما همیشه صورت سنگین تر را بر صورت سبک تر برتری داده ایم. برای نمونه: به پرده اندرون بجای به پرده درون، به آره ش بجای به آره، شارستان بجای شارسان، بیفشاو بجای بیفسرده، شده ست بجای شده، پای بجای پا، اوی بجای او، داشت و بجای داشت، از اسپ بجای زاسپ، جادوی آورد بجای جادوآورد، مگر کاژدها را سرآید زمان، بجای مگراژدها... و دیگر و دیگر. ولی در اینجا نیز متن همیشه یکدست نیست و این وظیفه را نیز باید به تصحیح نهایی شاهنامه واگذار نمود.

۱۱— چنانکه می دانیم، در بیشتر دستنویس های کهن فارسی، غالباً حرف های پ، ج، ژ، گ را بصورت ب، ج، ز، گ نوشته اند. ناچار مواردی پیش میابد که یک واژه واحد را به هر دو حرف می توان خواند. ما در این گونه موارد ریخت کهن تر را که گاه می توان آنرا از راه صورت آن در زبان پهلوی باز شناخت، برگزیده ایم. برای نمونه ب خوانده ایم بجای پ در واژه های: بزشک، بسیچ. و یا پ خوانده ایم بجای ب در واژه های: اسپ، گرشاسب، ژوپین، پدرود، پادافره. و ج خوانده ایم بجای ج در واژه های: نغچیره، چپیره، بسیچ. و ز خوانده ایم بجای ز در واژه های: آزدن، زنده، دزه بزشک. و گ خوانده ایم بجای گ در واژه های: گرشاسب، گرسوز، گامگار، ژوپین، بزه، مزه. و ک خوانده ایم بجای گ در واژه های: افگندن، گیومرت، کرگس، کامگار، نیاگان، تگاور، گیهان، پیگار و دیگر و دیگر. ولی قاعدة ذال معجم را نگه نداشته

ایم و آنرا همه جا بصورت دال نوشته ایم. همچنین حرف ی را که برای نرمی و روانی و آسانی تلفظ میان دو مصوت مباید، همیشه بصورت یا دو نقطه نوشته ایم و نه بصورت همزه: گوئی بجای گوئی. و اگر پیش از کسره اضافه آمده است نیز آنرا بصورت ی نوشته ایم: جامه‌ی زنگار بجای جامه زنگار در مقابل الف های را که در تقطیع می‌افتد، درنوشتن هم اندخته ایم: ازیشان بجای از ایشان، خواسته است بجای خواسته است و خواستست. مگر جایی که افکیدن الف دریافت مطلب را دشوار سازد: از ایران بجای ازیران.

۱۲— در مورد املای واژه هانیز همیشه از املای درست تر که بیشتر در دستنویس های کهن تریا معتبرتر آمده است و بی هیچ گمانی املای زمان فردوسی بوده است، پیروی کرده ایم، ولی همیشه املای دیگر را هم در جزو نسخه بدل ها ثبت کرده ایم. برای نمونه: شست بجای شست، تشت بجای طشت. در زمان فردوسی در واژه های فارسی هنوز حرف های ص و ط چندان راه نیافه بود و محتمل است که واژه هایی چون صد، اصطخر، طهمورت، طهماسپ، طلوس و مانند آنها هنوز به صورت درست تر یعنی به س و ت نوشته میشد. ولی ما در اینگونه موارد بدون پشتیبانی دستنویس ها در املای واژه ها دستی نبردیم.

چه در مواردی که ما ضبط دستنویس اساس را نگهداشته ایم و چه در مواردی که از آن بیرون رفته ایم، همیشه نسخه بدل ها را با دقت درزیر صفحه ها ثبت کرده ایم و حتی در موارد مهم، املأ و رسم الخط دستنویس ها رانیز نگهداشته ایم تا راه داوری برای خوانندگان باز باشد. همچنین، برای آسان کردن کار منقادان، در ثبت نسخه بدل ها، از شیوه مثبت پیروی کرده ایم. مگر در مواردی که یکی دو سه دستنویس جوان، ضبطی صد در صد تباہ داشته اند. در این گونه موارد برای آنکه بیهوده بر حجم نسخه بدلها افزوده نگردد، تنها به ثبت نامخوانی های دستنویس ها را بدست می دهد، نه تنها کار خواننده را بسیار دشوار می کند، بلکه شیوه استواری هم نیست. زیرا در بسیار جاها، مثلاً به دلیل افتادگی در دستنویس ها، واقعیت ضبط دستنویس ها جز آن است که خواننده پیش خود گمان کرده است. ولی با شیوه مثبت هم مصحح درستی ثبت خود را بازرسی کرده است و هم خواننده به چگونگی

ضبط دستنویس ها آسان تر و مطمئن تر دست یافته است.

ثبت نسخه بدل ها، نخست به ترتیب درجه ناهمخوانی با متن از کمتر به بیشتر است و سپس در ثبت ناهمخوانی های هم اندازه که در وزن واحد های برابر دارند، ترتیب تاریخ دستنویس ها نگهداشته شده است. در ثبت نسخه بدل های شاهنامه نگهداشت ترتیب اعتباریا بر حسب خویشاوندی دستنویس ها، به این علت که این هر دو امری نسبی و گردنده اند، کاری بیهوده است که سبب دشواری کار خواننده خواهد شد. از اینرو ما نگهداشت ترتیب تاریخ دستنویس ها را بهتر دانستیم، و هر گاه شماربزرگی از دستنویس هایی که از نگاه تاریخ کتابت پشت یکدیگر افتاده اند، در ضبطی واحد انباشند، دیگر نشانه همه آنها نیامده است، بلکه به ثبت نشانه نخستین و انجام می آنها با افزودن خط جدا ساز در میان آنها (-) بسته کرده ایم و یا از آنها به عدد نام برده ایم. در دستنویس ها، و بیش از همه در دستنویس لندن ۷۷۵ و استانبول ۷۳۱، در بسیار جاها نقطه حروف افتد است. از ثبت همه آن موارد جز افزودن بر حجم نسخه بدل ها، سود دیگری خواهد داشت. از اینرو، ما حرفی را که نقطه آن افتاده است، تنها در موردی به همان صورت ثبت کرده ایم که اختلاف آن، حرف در دیگر دستنویس ها دست کم، امکان دو قرائت محتمل را از آن واژه بدهد، ولی همیشه در میان کمانه نیز به بی نقطگذاری آن اشاره کرده ایم تا به حساب نادرستی های چاپی گذاشته نشود. افتادگی های بزرگ در دستنویس ها گذشته از جای خود، یکبار هم در پایان نخستین پی نوشته، هر داستان یاد شده اند. سرعینوان ها را ما در جایی که مناسب دانسته ایم آورده ایم و نه به پیروی از دستنویس ها که در اینگونه موارد هیچگاه با یکدیگر نمی خوانند، و به قید این مطلب هم که فلان عنوان در فلان دستنویس چند بیت بالاتریا پایین تر است، همیشه اهمیت نداده ایم.

هر کس که در نسخه بدل های این تصحیح پژوهش کند، درخواهد یافت که بار متن تصحیح شده را بیش از نود درصد، دستنویس اساس و سه چهار دستنویس دیگر می کشند. از اینرو، پژوهنده جا دارد که از خود بپرسد که آیا ثبت تباہ کاری های دیگران در زیر صفحه ها جز پرگردان نیمی از حجم کتاب چه سودی دارد؟ و آیا بهتر نبود مصحح، شاهنامه را بر پایه همان چهار پنج دستنویسی که بار اصلی متن را

می کشند تصحیح می نمود و یا تنها به ثبت برگزیده ای از نسخه بدل های مهم بس  
می نمود؟

پاسخ مصحح این است که اگر کارت صحیح را تنها بر اساس چهار پنج  
دستنویس کهن تر و معتبرتر بگذاریم، هر کجا که میان این دستنویس ها  
ناهمخوانی باشد – و این موارد رویه معرفته بسیار آن داشت صورت درست  
همیشه بر مصحح و خواننده آسان نیست و بخش مهمی از شناخت درستی یا  
نادرستی، ضبط دستنویس اساس از این راه آشکار می گردد که آن ضبط تا  
چه اندازه بوسیله دستنویس های دیگر تأیید یا رد شوند. به سخن دیگر، هر اندازه  
ضبطی بوسیله شمار بزرگتری از دستنویس ها، از شاخه ها و خویشاوندی های  
گوناگون، تأیید گردد، به همان اندازه بر اعتبار نسبی آن ضبط (نه اعتبار مطلق آن)  
می افزاید و بر عکس. دیگر اینکه سخن فردوسی، همیشه با خواندن بار نخستین بر  
مصحح روشن نیست، بلکه بسیار پیش می آید که معنی مورد نظر سراینده، پس از  
خواندن مکرر آن و دیدن صورت های گردیده و تباہ شده آن در دستنویس های  
گوناگون دانسته می شود. سوم اینکه تباہی بخش بزرگی از این نسخه بدل ها را  
خوانندگان هنگامی خواهند پذیرفت که مصحح همه آنها را بی کم و کاست به  
داوری آنان گذاشتند باشد. و گزنه، در هر کجا که آنها متن را در نیابند، آن را نه به  
علت از دست رفتن ضبط اصلی و نه به حساب کم آگاهی خود، بلکه تنها و تنها به  
حساب نقص تصحیح و بی اعتباری کار مصحح خواهد گذاشت که چرا اور  
تصحیح خود از دستنویس های بیشتر و بهتری بهره نگرفته است و یا نسخه بدل ها را  
بی کم و کاست ثبت نکرده است. نتیجه یک چنین تصحیحی این خواهد بود که هر  
چند سال یکبار، کس دیگری به این هوس خواهد افتاد که تصحیح دیگر و بهتری  
جایگزین تصحیح های موجود کند و باین ترتیب، عمر چندین نسل در تصحیح کتابی  
به دوباره کاری خواهد گذشت. از اینرو در تصحیح کتابی به ارج شاهنامه نباید از  
این هراسید که نیمی از صفحه های کتاب به ثبت دستبردها و تباہ کاری کاتبان  
گرفته شود. بلکه برای جلوگیری از دوباره کاری و درجا زدن، هیچ راهی جز این  
نیست که پس از ارزیابی بخش مهمی از دستنویس ها و گزینش شمار بزرگی از  
معتبرترین آنها، همه ناهمخوانی های دستنویس های اساس تصحیح را با دقت و به

نظمی علمی در پایین صفحه ها ثبت کنیم تا بدین ترتیب تصحیحی از این کتاب فراهم آید که نه جامع نسخ، ولی در بردارنده همه ضبط های کهن و معتبر باشد، اگر چه از این راه بسیاری از افزوده های دیگران نیز درون کتاب گردد. تنها یک چنین تصحیحی است که می تواند به عنوان یک مادر تصحیح همیشه اعتبار نسبی خود را نگهدارد و اساس پژوهش شاهنامه و تصحیح های سپسین گردد.

گذشته از این ها، در این ضبط های فاسد و افزوده های دیگران که در پایین صفحه ها آمده اند، بسیار چیزها می توان آموخت که هم در پژوهش متن تصحیح و هم در پژوهش زبان و ادب فارسی سودمنداند. همچون شناخت خویشاوندی و شاخه بندي دستنویس ها، چگونگی تباہ شدن ضبط ها، پژوهش در دگرگونی زبان و خط فارسی، پژوهش در علل دستبردها، بررسی شیوه کار کاتبان، بررسی میزان توجه مردم به شاهنامه، پژوهش در تطور داستان های شاهنامه در میان مردم، پژوهش در گشت آیین ها و بینش ها و باورهای کهن به نو، بررسی اندازه سواد و آگاهی مردم از زبان فارسی و آیین های کهن متأییله، پژوهش در ذوق ادبی و روانشناسی مردم ایران و چه بس چیزهای دیگر که ما امروز نمی شناسیم، ولی راه پژوهش را برای آیندگان بازمی گذاریم.

به گمان مصحح، او با این تصحیح که دفتر نغستین آن در برابر خواننده است، توانسته است زمینه استواری برای پژوهش متن شاهنامه آماده سازد. امید مصحح این است که منقادان بیت این تصحیح را با سختگیری، باریک بینی، موشکافی و کارشناسی، بی غرضانه بررسی کنند و نظریات خود را منتشر سازند. ما پس از پایان این تصحیح که در شش دفتر متن و دو دفتر یادداشت ها در نظر گرفته شده است، با توجه به نظریات دیگران و آنچه خود بدان رسیده ایم، تصحیح دیگری از این کتاب بدون ثبت نسخه بدل ها با خطی درشت تر و زیر و زبر گذاری بیشتر و املائی یکدست تر در چهار دفتر متن و یک دفتر یادداشت ها منتشر خواهیم کرد و آن تصحیح را تا پیدایش یک دستنویس کهن تر به عنوان تصحیح فعلانه این کتاب خواهیم دانست.

در پایان وظیفه خود می دانم که از استاد ارجمند آقای احسان یارشاطر که به پایمردی ایشان وسیله چاپ این کار فراهم گشت و در میانه کار دمی از تشویق

و پشتیبانی و راهنمایی فروگذار نکردن، صبیمانه سپاسگزاری کنم.

## جلال خالقی مطلق



مجموعه متومن فارسی

زیرنظر

احسان یار شاطر

سلسله نو، شماره ۱

# شاهنامه

بوشش :

جلال خالقی مطلق

با مقدمه

احسان یار شاطر

برای داشتن این شاهنامه، با کانون پرورش آموزش هنر علیه

1434 WESTWOOD BLVD., SUITE #11 • LOS ANGELES, CA 90024  
(213) 474-5915